گذر

گرانی ۱۲۰درصدی سوخت راهکاری که نافرجام ماند

■ **فارس:** دولت برای اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها شیوه‌ای را در پیش گرفته که تکراری هم نیست و با این شیوه، گرانی که با افزایش ۲۰درصدی قیمت انواع سوخت در ۱۲ ماه می‌توانست ایجاد شود، با افزایش ۱۲۰درصدی در دو ماه بر مردم تحمیل می‌شود. یکی از بحث‌هایی که بین دولت و مجلس بر سر اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها در زمان تصویب قانون مطرح بود، اختلاف برسر درآمد ۴۰ و ۲۰هزار میلیارد تومانی دولت در سال اول اجرای این قانون بود که در نهایت نظر مجلس مبنی بر ایجاد ۲۰هزار میلیارد تومان درآمد در سال اول اجرای قانون یعنی سال ۸۹ مصوب شد. به این ترتیب دولت باید از ابتدای سال ۸۹ قیمت انواع حامل‌های انرژی را به گونه‌ای افزایش می‌داد که در طول ۱۲ ماه، ۲۰هزار میلیارد تومان درآمد ایجاد شود. باوجود مصوبه مجلس، دولت از ابتدای سال ۸۹ قیمت انرژی را افزایش نداد و بحث‌هایی در آن زمان مطرح شد که دولت می‌خواهد زمان اجرای قانون را به تاخیر بیندازد و این شگرد جدید برای افزایش بیشتر قیمت حامل‌های انرژی است. دولت در این شگرد جدید ۹ ماهه هیچ افزایش قیمتی اعمال نکرد و برای اینکه تمام درآمد ۲۰هزار میلیارد تومان را در سه‌ماه پایانی سال کسب کند، مجبور شد قیمت حامل‌های انرژی را حداقل بیش از سه برابر آنچه قبلا پیش‌بینی شده بود افزایش دهد، در حالی که می‌توانست با قیمت‌های بسیار پایین‌تری از ابتدای سال ۸۹ همان درآمد ۲۰هزار میلیارد تومان را کسب کند و تورم و گرانی حاصل از هدفمندی هم به مراتب کمتر می‌شد. حال که بحث اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها مطرح است، دولت بار دیگر می‌خواهد آن شگرد سال گذشته را برای امسال اجرا کند. براساس مجوزی که مجلس درخصوص فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها داده است، دولت می‌توانست از ابتدای سال‌جاری یعنی ۹۰ قیمت هر یک از حامل‌های انرژی را حداکثر به میزان ۲۰درصد نسبت به آخرین قیمت سال ۸۹ افزایش دهد تا به میزان مشخصی (Nتومان) درآمد کسب و بخشی از آن به عنوان یارانه نقدی بین مردم توزیع شود. ولی دولت این بار هم همان شگرد قدیمی را به کار گرفت و با این توجیه که طی ۱۰ ماه ابتدایی سال‌جاری افزایش قیمت ۲۰درصدی را اعمال نکرده است تا درآمد Nتومانی را کسب کند، مجبور است برای کسب همان درآمد Nتومان، افزایش قیمت بیشتری (حداقل شش برابری) اعمال کند، بنابراین حداقل افزایش قیمت انواع حامل‌های انرژی در دو ماه پایانی سال باید ۱۲۰درصد آخرین قیمت سال گذشته باشد. این در حالی است که دولت می‌توانست به جای اینکه قیمت انواع سوخت را در دو ماه پایانی سال ۱۲۰درصد افزایش دهد، این افزایش قیمت را در طول سال و به همان میزان ۲۰درصد اعمال کند تا تورم کمتری بر مردم تحمیل شود.

بازتاب

توان واقعی تراکتورسازی

■ **پنجم دی گزارشی با عنوان «آفریقایی‌ها هم تراکتور ایرانی را نمی‌خواهند» در روزنامه «شرق» به چاپ رسید که وزارت صنعت، معدن و تجارت متن زیر را در پاسخ به این گزارش به دفتر روزنامه ارسال کرده است.**

۱- شرکت تراکتورسازی ایران بزرگ‌ترین شرکت تراکتورسازی با ظرفیت تولیدی ۳۰هزار دستگاه تراکتور در سال بوده که به‌صورت خصوصی و سهم عرضه شده در بورس اداره می‌شود، لذا سیاست‌های کلی تولید به لحاظ کیفیت، کمیت و اقتصادی بودن صادرات توسط صاحبان شرکت و با رعایت مصالح کلی و ضوابط بازارهای داخلی و صادراتی تعیین می‌گردد.۲- تولیدات تراکتور در داخل به لحاظ سطح کیفیت و رعایت استانداردهای مصوب، قبل از شماره‌گذاری و عرضه به بازار مصرف در مرکز تست زراعی‌های مرتبط مورد ارزیابی کیفی قرار می‌گیرند که پس از عبور از آن امکان عرضه به کشاورزان را خواهند داشت.۳- شرکت تراکتورسازی طی ۹ماه سال‌جاری با صادرات دو هزار و ۷۰۰دستگاه به کشورهای مختلف به رشد قابل توجه ۱۵۰درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل دست یافته است. این شرکت توان تولید ۲۲ مدل تراکتور در رده‌های مختلف، مکعب، متوسط و نیمه سنگین را با ظرفیت ۳۰هزار دستگاه در سال دارد.۴- موضوع فروش و انباشتگی محصولات و بحث اقتصادی بودن صادرات که از طرف نگارنده مطرح گردیده نیاز به بحث‌های عمیق‌تر کارشناسی داشته که مسلما عواملی مانند تامین اعتبارات تسهیلات، نرخ ارز و... در موضوع صادرات هر کشوری دخیل بوده و اظهارنظرهای قطعی در این خصوص نیازمند بررسی‌های بیشتر است.۵- در حال حاضر بخش تحقیق و توسعه شرکت تراکتورسازی ایران از بخش‌های فعال شرکت بوده و در سال گذشته همواره در جهت بهبود کیفیت تراکتورهای تولیدی گام‌های موثری همانند استفاده از تور بوشارژ (در جهت کاهش مصرف سوخت) و پیش‌بینی اتاق، کولر و... در تولیدات خود اقدام نموده که البته مانند هر محصول دیگری افزایش این نوع تجهیزات با افزایش قیمت، رابطه مستقیم داشته که حسب نظر مصرف‌کنندگان اقدام می‌شود. شایان ذکر است که اگر تراکتورهای تولیدی شرکت تراکتورسازی ایران فاقد کیفیت و غیررقابتی بودند و از استانداردهای آلایندگی STALZ و STAGL3 برخوردار نبودند بالطبع مورد اقبال و توجه سایر کشورها قرار نمی‌گرفتند.شرکت تراکتورسازی ایران هم اکنون دارای شبکه گسترده خدمات بعداز فروش برای تولیدات خود بوده که همواره خود را ملزم به سرویس‌دهی به کشاورزان می‌داند.این شرکت اعتقاد راسخ به بهینه‌سازی و افزایش کیفیت تولیدات خود دارد و مسلما موارد ذکر شده توسط نگارنده محترم را مورد توجه قرار داده و از اظهار نظرهای کارشناسی جهت ارتقای سطح کیفی تولیدات و صادرات خود نهایت بهره‌برداری را خواهد نمود.

عکس: مهدی حسنی، شرق

گفت‌وگوی «شرق» با محمد ستاری‌فر

کالبدشکافی یارانه هدفمند

ادامه از صفحه اول

به‌تبع این رویکرد، بعد از جنگ تحمیلی دغدغه کل دولت‌ها، سازمان برنامه و بودجه، مجلس‌ها، کارشناسان و رسانه‌ها این بوده که ایران می‌خواهد چه کار کند؟ هر روز هم که ما از این بحث اصلاح یارانه‌ها و اصلاح قیمت‌ها غفلت می‌کردیم و دور می‌شدیم، به لحاظ شکاف بین قیمت واقعی و قیمتی که اعمال می‌شد، این معضل و مشکل یارانه‌ها عمیق‌تر می‌شد. البته در برنامه سوم یک قدم کوچک برداشته شد. در برنامه چهارم هم بنا شد کشور به شکل همه‌جانبه نسبت به اجرای آن مصمم شود. ما یک اهدافی را برای خود داشتیم و می‌گفتیم که باید هدفمند کردن یارانه‌ها برای تسریع در رشد اقتصادی، کاهش مصرف منابع انرژی، حفظ و اعتلای محیط‌زیست، توانمندسازی مردم و صیانت از منابع نفتی محقق شود. براساس این اهداف بود که در برنامه چهارم هم در فصل اول و هم سایر فصول آن تاکید شد که با نگاه به این منابع انرژی، نفت و گاز ما چگونه می‌توانیم موجبات رشد پایدار را فراهم کنیم. این موارد از فصل یک تا فصل شش قانون برنامه چهارم که متکی بر سند چشم‌انداز بوده، لحاظ شده و در فصل هفت و هشت به شکل مشخص‌تری بحث رویکرد عدالت اجتماعی و توانمندسازی مردم هدف‌گذاری شده بود. می‌خواهم بگویم در کل برنامه که مطابق با سند چشم‌انداز بود و ابلاغ هم شد، سخن گفته‌شده در مورد رشد اقتصادی به طور ضمنی و حتی صریح در مورد عدالت بود. از این رو می‌گویند که بحث منابع انرژی و هدفمندکردن یارانه‌های انرژی باید دو بال داشته باشد. این دو بال در کنار هم هستند که یکی موجبات رشد اقتصادی را فراهم کند و دیگری بتواند موجبات عدالت اجتماعی و توانمندسازی مردم را به وجود آورد. در آن سو که رشد اقتصادی مدنظر است اگر محقق شود، بسترهای رقابت، بهره‌وری، مالکیت و توسعه بخش خصوصی فراهم می‌شود و در دیگر سو که عدالت اجتماعی مدنظر است، در صورت محقق شدن آن توانمندسازی مردم شکل خواهد گرفت که این موضوع موجبات ارتقای سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و منابع انسانی را در پی خواهد داشت و این موارد هم به رشد اقتصادی بیشتر، کمک می‌کنند. بنابراین این دو بال در خدمت یکدیگر هستند؛ یعنی رشد اقتصادی که بیشتر شود، موجب عدالت بیشتر می‌شود و عدالت که عمیق‌تر شود، موجبات تعمیق رشد را فراهم می‌کند. اینها در واقع مباحث نظری و قانونی هستند که در برنامه چهارم توسعه مدنظر قانون‌گذاران کشور بود. ما این قانون را داشتیم. بعدا که دولت هشتم کنار رفت و دولت نهم بر سر کار آمد، توجه نکردند که هیچ کس حق ندارد قوانین را مورد خدشه و غفلت قرار دهد؛ موضوعی که ما متاسفانه در سال ۸۴ و بعد از آن به طور گسترده شاهد آن بودیم. من همان موقع نامه‌هایی نوشتم و اعلام کردم که هرچند حق رییس‌جمهوری است که قوانین جدیدی را طراحی و قوانین قبلی را لغو کند، اما قوانین قبلی لغو نشده و قوانین جدیدی هم تصویب نشده و تنها قوانین جاری و ساری مورد غفلت قرار گرفته است. با این حرف‌ها که این قوانین مال نااهلان و آمریکایی‌هاست گفتند که قوانین برنامه چهارم غیرقابل اجراست. در این فضای بی‌اعتقادی به قانون نمی‌توانیم سوال کنیم که هدف از رویکردهای هدفمند کردن چه بوده است.

یعنی می‌خواهید بگویید اصل هدفمندسازی یارانه‌ها البته نه به این شکل موجود، در برنامه چهارم توسعه وجود داشت؟

در برنامه چهارم وجود داشت که مورد غفلت قرار گرفت. اگر حضور ذهن داشته باشید، وقتی مجلس هفتم و دولت نهم بر سر کار بودند، اعلام کردند تثبیت قیمت‌ها لحاظ شود، حتی رییس مجلس آن موقع گفته بود که این هدیه اصولگرایان مجلس و دولت به ملت ایران است که تثبیت قیمت‌ها اعمال شود. به نوعی درباره تثبیت قیمت‌ها مدح بسیار گسترده‌ای انجام دادند و اعلام کردند اگر قیمت‌ها اصلاح شود، چقدر در حق مملکت اجحاف می‌شود. این در حالی است که هدفمند کردن یارانه‌ها به معنای اصلاح قیمت‌هاست. نمی‌شود که امروز بگوییم تثبیت قیمت‌ها هدیه به ملت ایران است و دو سال بعد اعلام کنیم بحث هدفمند کردن یکی از الزامات و نیازهای اساسی بوده است. بنابراین تا پایان سال ۸۸ رویکردهای جامع‌نگر و فراگیری که در قانون برنامه چهارم پیرامون هدفمند کردن یارانه‌ها با آن دو بال مورداشاره، وجود داشت اصلا مورد توجه قرار نگرفت تا اینکه در سال ۸۸ دولت گفت باید یارانه‌ها را مورد توجه قرار دهیم. رییس دولت اعلام کرد این موضوع باید اجرا شود و ما نیاز به قانون نداریم و مجلسی‌ها هم گفتند که این موضوع نیاز به قانون دارد.

نظر شما در این مورد چه بود؟

اگر رویکردهای برنامه چهارم مورد توجه قرار می‌گرفت قانونش وجود داشت اما دولت گفته بود که آن را قبول نداریم و اصلا آن قانون قرار بوده در سال ۸۴ انجام شود. بنابراین حتی اگر بخواهیم دقیقا مفاد برنامه چهارم عمل شود، ما نیاز به قانون داشتیم، چراکه قانون هم شکل، هم زمان و هم مکان دارد. به هر حال اختلافی بین دولت و مجلس در رابطه با اینکه آیا نیاز به قانون هست یا نه به وجود آمد و در واقع شکاف‌های بین دولت و مجلس هم از همین قضایا شکل گرفت تا اینکه در نهایت دولت مجبور شد یک لایحه به مجلس بدهد؛ لایحه‌ای که پر از کاستی‌های نظری، حقوقی و اجرایی بود. در طرف دیگر مجلس این لایحه را در یک مدت طولانی مورد واکاوی قرار داد که اگر از غفلت مجلس بگذریم، در نهایت مجلس یک قانون در حد قابل قبولی را برای دولت تدوین و آماده کرد؛ قانونی که نگاهش هم به تولید، هم به رشد اقتصادی، هم بازتوزیع پول و هم عدالت اجتماعی بود.

البته اصلاح قیمت‌ها را که از نگاه شما هدف اصلی است هم مدنظر داشت؟

وقتی ما حرف از هدفمند کردن یارانه‌ها می‌زنیم و آن را قبول داریم، باید بدانیم که اصلا هدفمندسازی یارانه‌ها یعنی اصلاح قیمت‌ها. این اصلاح قیمت یک منابعی خلق می‌کند که بخشی به سمت تولید برای رشد اقتصادی و بخشی هم به طرف مردم برای عدالت اجتماعی می‌رود. در واقع مجلس دولت را مکلف کرد از اول سال ۸۹ شروع کند. اما یکی از تسامح‌ها و غفلت‌هایی که وجود داشت، این بود که منابع را به دست دولت دادند. پس از این همه تاخیر، مجلس باید منابع و مصارف را تعیین می‌کرد اما این کار را انجام نداد. دولت هم که از همان سال ۸۸ عجله داشت تا این کار را شروع کند و اعتقاد داشت که احتیاجی به قانون نیست، اصلا انگار نه انگار که این قانون از اول فروردین سال ۸۹ ابلاغ شده است. ۹ ماه از زمان ابلاغ گذشت و باز هم مجلس که باید بر اجرای این قانون نظارت می‌کرد و می‌پرسید که چرا این قانون اجرا نشده است، صدایش درنیامد؟ این موضوع یکی از تسامح‌های دیگر مجلس محسوب می‌شود که به ضرر اقتصاد کشور تمام شد. به هر حال دولت در دی سال ۸۹ هدفمندسازی یارانه‌ها را در حالی شروع کرد که منابع و مصارف آن معلوم نبوده است. اما به هر حال بنا شد که اول دی سال گذشته قیمت بنزین ۴۰۰تومان شود و منابعی از این طریق نصیب دولت شود. به این ترتیب قانون با رویکردی نامناسب آغاز شد. این بود که این قانون با منابعی نامعلوم و مصارفی که قرار بود دایما بیشتر شود، آغاز شد. تکیه دولت در تمام سخنرانی‌ها این بود که ما می‌خواهیم به مردم پول دهیم. در جلسات کارشناسی می‌گفتند میزانی بیشتر از ۱۰هزار تومان نمی‌توان به مردم پرداخت که رقم کمی هست و خوب نیست. اما ناگهان رقم ۴۰هزار تومان اعلام شد.

در آغاز این طرح تثبیت قیمت‌ها اعمال شد و دیگر کنترل‌های غیر اقتصادی هم صورت گرفت. در حالی که این‌گونه کنترل‌ها یعنی کاهش رشد اقتصادی. یعنی آن بال رشد اقتصادی به فراموشی سپرده شد. از آن طرف هم به همه مردم یارانه دادند یک بال بزرگ‌تر شد. وقتی که یک بال پرنده بزرگ‌تر از بال دیگرش شود زمین‌گیر می‌شود

در واقع اعتقاد دارید این میزان بدون محاسبه تعیین شده است؟

می‌خواهم از نظر کارشناسی بررسی کنم. من باید ابتدا بفهمم که متغیرهای تشکیل‌دهنده منابع من متاثر از افزایش قیمت نفت، گاز و برق چقدر است و بعد کل منابع را جمع کنم و افراد بهره‌مند را اعلام و سپس محاسبه کنم که چقدر به آنها داده شود. از طرف دیگر ۴۰هزار تومان را خواستند به همه بدهند. به هر ترتیب در آغاز یک عده را خوشحال کرده و در سه ماهه آغاز این طرح تثبیت قیمت‌ها را اعمال کردند و دیگر کنترل‌های غیر اقتصادی هم صورت گرفت. در حالی که اینگونه کنترل‌ها یعنی کاهش رشد اقتصادی. یعنی آن بال رشد اقتصادی به فراموشی سپرده شد. از آن طرف هم وقتی گفتند به همه مردم یارانه می‌دهند یک بال بزرگ‌تر شد. وقتی که یک بال پرنده بزرگ‌تر از بال دیگرش شود زمین‌گیر می‌شود و به زودی آن را شکار می‌کنند. بنابراین، این قانون با اینچنین اوضاع و احوالی شروع شد.

از نگاه شما علت چه بوده که قانون به صورت مناسب شروع نشد؟ آیا مشکل از قانون بوده یا مسایل دیگری؟

می‌گویند یک قانون وقتی خوب اجرا می‌شود که چند ویژگی داشته باشد. اول اینکه باید این قانون از انسجام لازم برخوردار باشد و مصارف و منابع آن معلوم باشد. اما قانون هدفمندسازی یارانه‌ها از انسجام لازم برخوردار نبود، به‌خصوص اینکه منابع و مصارف آن را به خود دولت واگذار کرده بودند. دوم اینکه باید از همین قانون استنباط واحد وجود داشته باشد. هنگام تصویب این قانون، وقتی که هنوز قانون ابلاغ نشده بود بین مجلس و دولت خیلی تفاوت وجود داشت. مجلس می‌گفت ما می‌خواهیم بخشی از پول به تولید و بخشی به مردم داده شود و دولت می‌گفت ما می‌خواهیم همه پول را به مردم بدهیم. در واقع استنباط واحد وجود نداشت. سومین ویژگی یک قانون خوب این است که آن قانون، سازمان اجرایی کارآمد و خوب می‌خواهد. منظور من کلیت قوه اجرایی است نه یک سازمان من درآوردی به نام سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها. این قانون اگر می‌خواست انقلاب کند، باید کل وزارتخانه‌ها را مسوول دو بال رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌کرد، نه اینکه سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها را مسوول کند که البته خود مجلس هم با آن مخالفت می‌کرد، اما مجبور شد آن را تصویب کند. چهارمین شرط لازم برای اجرای قانون، شرایط مناسب برای اجرای آن است. کشوری می‌تواند هدفمندسازی یارانه را اجرا کند که بتواند از یک رشد اقتصادی مناسب حداقل هشت درصدی برخوردار باشد و بتواند تورم خود را تک‌رقمی کند. در سال اول هدفمندسازی یارانه‌ها رشد اقتصادی ما کم و تورم ما بالا بود. از سوی دیگر به محض اینکه عمل جراحی هدفمندسازی شروع می‌شود باید رشد اقتصادی کمتر و تورم بیشتر شود. در واقع هدفمندسازی در زمانی شروع شد که رونق نداشتیم و رکود داشتیم و تورم هم بالا بود. به عبارتی شروع کار این قانون در شرایط نامناسبی بود. از همه مهم‌تر مدیریت و راهبردی موثر می‌خواست که در مجموع این پنج کاستی در آن قانون هدفمندسازی یارانه‌ها وجود داشت که موجب پیامدهایی در سال ۸۹ و ۹۰ شدند و در آینده هم طی مدت زمانی طولانی آثارهای عقب برنده اقتصادی را خواهد داشت. تاکید قانون‌گذار بر افزایش تولید، اشتغال و رقابت‌پذیری در یک طرف بال و تعمیق عدالت اجتماعی در طرف دیگر بال بود. در حالی‌که دولت در سال اول اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها ۹ ماه کاری انجام نداد و در سه ماه پایانی این سال هم که کار را شروع کرد، بیشتر تاکیدش بر دادن یارانه بوده است. دولتی که بخواهد به همه مردم پول بدهد و معلوم هم نباشد که منبع این پول از کجاست و از افزایش قیمت بنزین از صد به ۴۰۰ تومان هم این منابع شکل نمی‌گیرد، این شبهه را به وجود می‌آورد که نگاه و گام‌های دولت در کارها غیراقتصادی و غیرتوسعه‌ای است.

یکی از تسامح‌ها و غفلت‌هایی که وجود داشت، این بود که منابع را به دست دولت دادند. پس از این همه تاخیر، مجلس باید منابع و مصارف را تعیین می‌کرد اما این کار را انجام نداد. دولت هم که از همان سال ۸۸ عجله داشت تا این کار را شروع کند، اعتقاد داشت که اصلا احتیاجی به قانون نیست

چرا فکر می‌کنید دولت توانایی پرداخت این یارانه‌ها را ندارد؟

بزرگ‌ترین مشکلی که اکنون وجود دارد، این است که منابع یارانه‌های داده شده در بودجه سال ۸۹ دیده نشده بود و اصلا از بانک‌ها، طرح‌های عمرانی و اوراق مشارکت قرض گرفتند. حتی رییس دولت در سال ۸۹ گفت که این رقم برای سال ۹۰ بیشتر هم می‌شود، اما اکنون متوجه شده‌اند که اگر بخواهند همان ۴۵هزار تومان را هم بدهند و قانون را اجرا کنند ۵۰درصد از مردم و ۵۰درصد از تولید به ۶۴هزار میلیارد تومان اعتبار نیاز است. در حالی‌که کل پول حاصل شده ۲۸هزار میلیارد تومان می‌شد که کسری بزرگی را نشان می‌دهد، اما مجددا به سمت تغییر قانونی حرکت کردند که هنوز اجرا نشده و توانستند مصوب کنند که ۸۰درصد درآمدها به مردم و ۲۰درصد آن هم به تولید داده شود، اما در عمل به تولید که یارانه ندادند و از سوی دیگر دولت هم که شامل آموزش و پروش، بخش‌های بهداشت و درمان، ارتش و سپاه می‌شود به تدریج هزینه‌هایشان بالا رفته و خیلی از اینها دیون ایجاد کردند و این مبالغ را پرداخت نکردند. بنابراین اکنون این قانون به دلیل نبود تعادل در منابع و مصارفش زمینگیر شده است و بزرگ‌ترین دغدغه برخی این شده که انتظاراتی که بین مردم ایجاد کردیم و گفتیم که ۴۵هزار تومان یارانه ماهانه می‌دهیم و این را بیشتر هم می‌کنیم، در مرحله عملی و پرداخت با تردید جدی مواجه شده است.

در مورد عدالت اجتماعی که شما اعتقاد دارید در این قانون نادیده گرفته شد، ادعای دولت این است که چون مثلا به فردی که چهارمیلیون و ۵۰۰هزار تومان درآمد دارد، یک درصد درآمدش و به کسی که ۴۵۰هزار تومان درآمد دارد، ۱۰درصد درآمدش یارانه داده شده است، در جهت عدالت اجتماعی حرکت شده است. پاسخ‌تان به این ادعا چیست؟

وقتی آن ۴۰هزار تومان به همه اقشار اعم از کارگران، کارمندان و روستایی‌ها داده شد، چون در آن سه ماهه پایانی سال ۸۹ قیمت‌ها به دلیل کنترل تثبیت مانده بودند، فکر می‌کردند وضعیت خوب است، اما در سال ۹۰ که از فصل بهار به اجبار شیب قیمت‌ها میزانی به سمت رشد حرکت کرد و نتوانستند با ابزارهای غیر اقتصادی قیمت را کنترل کنند، دیگر مردم احساس کردند که آن پول‌ها دارد از بین می‌رود. حتی اگر هم بعضی از کارشناسان بگویند که این پول‌ها باعث رفاه مردم شده و حتی اثبات شود که این یارانه‌ها کمتر برای جبران تورم پرداخت می‌شود، باز هم باید گفت که مردم از نظر روحی و روانی فکر می‌کنند بازنده شده‌اند. در اقتصاد می‌گویند احساسی که به فرد می‌دهید باید احساس رضایت باشد، اما اکنون این احساس رضایت را از مردم گرفتیم. چرا این احساس را از آنها گرفتیم؟ به دلیل بی‌توجهی نسبت به تولید و اشتغال کشور. در دنیا بیشتر به این مقوله‌ها توجه می‌کنند و از نظر عدالت اجتماعی می‌گویند که در هر کشوری برای تعمیق عدالت اجتماعی رشد اشتغال ناشی از رشد اقتصادی باید پیگیری شود. ما از این طرف ۴۵ هزار تومان به مردم پرداخت کردیم، اما از آن طرف واحدهای تولیدی بسته شده‌اند و بیکاری ایجاد شده است. قیمت‌ها هم بالا رفته است. بسیاری از خانواده‌ها درآمد موثرشان که از تولید و اشتغال بود، کم شده اما در مقابل یارانه دریافت کرده‌اند. در حالی که قرار نبود این یارانه‌ها به عنوان و کسری درآمدشان پرداخت شود. بنا بود که این منبع بزرگ یارانه‌ها در جهت توانمندسازی آنها جلو برود تا آنها را سرمایه‌دار کند.

خبر

عضو کمسیون اقتصادی مجلس:

مشکلات بانکی کشور ناشی از عدم نظارت مجلس نیست

■ **همیان:** عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی گفت: قانون پولی و بانکی ما باید اصلاح شود زیرا قوانین حاکم مربوط به سال‌های قبل از انقلاب است. غلامرضا مصباحی‌مقدم نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر گفت: مهم‌ترین ضعف در حوزه قوانین بانکی این است که بعضی از قوانین بانکی متعلق به سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۶۲ با عنوان قانون عملیات بانکی بدون ربا است و گذشت این زمان طولانی از تصویب این دو قانون ضرورت تجدیدنظر را پدید آورده است. مصباحی‌مقدم با اشاره به تاثیر زمان بر بانکداری اسلامی افزود: در طول این مدت، تغییر و تحولات زیادی در عرصه بانکداری چه در کشورهای اسلامی و چه در کشورهای غیراسلامی دنیا رخ داده است. ابزارهای جدید، روش‌های تازه و حتی شیوه‌های حسابداری نوینی برای عملیات بانکی پدید آمده که البته ما در این زمینه نسبت به سایر کشورها آرام‌تر حرکت می‌کنیم. این نماینده مجلس اظهار کرد: دستورالعمل‌های به کار گرفته شده برای عملیات بانکی بدون ربا دچار نقص‌های جدی و مشکلاتی است و از این جهت سیستم بانکی نیاز به تجدید قوانین دارد. نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی با اشاره به وجود خلأهای قانونی در کنار ضعف قوانین گفت: در مورد ابزارهای مالی جدید که بانک‌ها می‌توانند به کار بگیرند و حسابداری بانکداری بدون ربا، ما فعلا خلأ قانونی داریم و حسابداری فعلی بانکی ما براساس بانکداری ربوی است. سپرده‌های مردم بدهی نیست اما بانک آن را بدهی می‌داند. مصباحی‌مقدم افزود: به سبب همین نکته مشاهده می‌کنید که به طور دایم سود پول مطرح می‌شود که این چندان صحیح نیست. سپرده‌هایی که مردم برای سرمایه‌گذاری در بانک‌ها می‌گذارند در بانکداری فعلی در ستون بدهی‌ها ثبت شده در حالی که آنها بدهی نیستند و بانک‌ها نسبت به منابعی که مردم در بانک‌ها به اسم سرمایه‌گذاری قرار می‌دهند وکیلند نه بدهکار و هزینه‌هایی که به عنوان سود به سپرده‌ها تعلق می‌گیرد، هزینه‌های بانک تلقی می‌شود و هزینه بانک نیست. وی درخصوص اینکه سهم مجلس از نظارت در این حوزه و بررسی و کنترل مسایل مربوط به آن چیست، تصریح کرد: مجلس سیستمی نظارتی نسبت به سایر دستگاه‌ها ندارد، آنچه مهم است نظارت درون‌سازمانی بانک‌ها و نظارت بانک مرکزی بر آنهاست. بیشترین مشکل ما در این زمینه، عدم نظارت مجلس نیست، زیرا مجلس قانون‌گذار و نظارت آن هم کلی است.